

برنامه شماره ۹۱۶
گر چپ و راست طعنه و تشنیه بیهوده‌ست
از عشق بر نگردد آن کس که دلشده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

غزل شماره ۴۴۶ از دیوان شمس مولانا:
قاعده شنیدن صدای زندگی در استفاده از خاصیت اصلی ذات خود..
شناسایی و تشخیص قاعده مخرب ذهن، از قاعده زندگی.
قاعده تغییر دید مقاومت و قضاوت به دید حضور.
قاعده کری گوش ذهن، قاعده ترک فایده جستن از همانیدگی‌ها.
قاعده ترک فکر و عمل کردن با ذهن. قاعده مشورت صحیح.
قاعده آتش زدن به هر گونه بهانه ذهنی، قاعده فرو خوردن خشم.
قاعده نیستی و محو یار شدن، قاعده رهایی از کاهلی و جهل ذهن.
قاعده بی‌مرادی، قاعده دین و عدل زندگی.

مطرب مهتاب رو آنچ شنیدی بگو
ما همگان محرمیم آنچ بدیدی بگو
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۴۵

قاعده شنیدن صدای دعوت مطرب زندگی از فضای درون، همان خاموشی ذهن از قضاوت و مقاومت است.

آن، چه دیدی که مرا زآن عکس دید
در دل و جان شعله‌ای آمد پدید؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۳۰

قاعده انعکاس دید حضور، انعکاس دیدی خالی از مقاومت و قضاوت در مصاحبت با بزرگان است که آتش و نور شناسایی
هر چه بیشتر را شعله‌ور می‌کند.

آن چه دیدی که چنین خِشمت نشست
تا چنان برقی نمود و باز جِست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۲۹

قاعده انعکاس و باز تاب دید حضور در مصاحبت با بزرگان، قاعده‌ای است که انسان را از خشم و بدگمانی، حرص و طعنه و
تشنیه آگاه و دور می‌سازد.

آن، چه دیدی برتر از کون و مکان
که به از جان بود و بخشیدیم جان؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۳۱

قاعده انعکاس و بازتاب دید حضور در مصاحبت و همنشینی با بزرگان است که انسان را زنده و جان می‌بخشد. جانی که
برتر از صد جان ذهنی است.
قاعده انعکاس و بازتاب دید حضور، قاعده رهایی از بعد زمان و مکان و قاعده نجات از بند غم گذشته و استرس آینده است.

مطرب مهتاب رو آنچ شنیدی بگو
ما همگان محرمیم آنچ بدیدی بگو
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۴۵

قاعده شنیدن صدای مطرب زندگی و تبدیل دید مقاومت و قضاوت به دید حضور، مستلزم نظارت پیوسته بر ذهن و پرهیز از کاهلی و جهل و حماقت‌های ذهن همانیده است.

عقل می‌گفتش: حماقت با تو است

با حماقت عهد را آید شکست

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۸۷

قاعده ناظر بودن بر ذهن و خواسته‌های آن، قاعده ناظر بودن بر بی‌مرادی‌های ذهن و تمرکز بر روی خود با راهنمایی بزرگان و داشتن تعهد است که ذهن را از هر گونه گفتگو و استدلال خاموش و به اصل و ذات اولیه زنده می‌کند. زنده شدنی که انعکاس و بازتاب آن در فکر و عمل انسان، آشکار و گواه صادقی بر دین و مرکز عدم است. چرا که گواهی و تأیید بندگان مورد قبول عدل زندگی و قوانین زنده‌ساز او نیست.

چون گواهی بندگان، مقبول نیست

عدل، او باشد که بندهٔ غول نیست

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۲۳

-مریم، اورنج کانتی